



An Analysis of Convergence and Distinction in the Application of Jurisprudential and Legal Principles for Environmental Protection*

Shayan Raeis¹  Amir Hossein Abolhasani²  Nemattollah Firoozi³ 

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Imam Reza International University, Mashhad, Iran.
shayan.raeis@imamreza.ac.ir

2. M.A. Student in Law, Imam Reza International University, Mashhad, Iran.
amirhossein.abolhasani@imamreza.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Imam Reza International University, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**).
firoozi@imamreza.ac.ir

Abstract

The present study analyzes jurisprudential and legal responsibilities for environmental protection using a qualitative method of documentary content analysis and a comparative examination of jurisprudential sources, domestic legislation, and principles of international law. In response to escalating environmental crises, a fundamental question arises as to how the capacities of jurisprudential and legal systems can be employed to develop an effective framework supported by enforceable mechanisms. The findings indicate fundamental convergence between jurisprudential principles and legal norms. The precautionary principle is closely aligned with the *lā ḍarar* rule, the theory of strict liability with

* Raeis, Sh., Abolhasani, A. H., & Firoozi, N. (2026). An analysis of convergence and distinction in the application of jurisprudential and legal principles for environmental protection. *Fiqh*, 33(2), 92–122.
<https://doi.org/10.22081/jf.2026.74079.3018>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/10/12 • **Revised:** 2026/03/04 • **Accepted:** 2026/05/05 • **Online Publication:** 2026/06/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



the *itlāf* rule, and the principles of sustainable development and intergenerational justice with the prohibition of extravagance (*isrāf*). At the same time, important distinctions can be identified, particularly with respect to the source of legitimacy (divine versus contractual), the scope of application (the individual religious duty of Muslims versus general obligations imposed on citizens), and mechanisms for compensation (restitution in jurisprudence versus concepts such as restoration costs and ecological damage in modern law). The principal novelty of the study is the development of an operational framework at three levels. At the legislative level, it proposes translating general jurisprudential principles into specific legal provisions and establishing integrated regulatory institutions. At the judicial level, it proposes applying jurisprudential principles as a basis for interpreting legislation and addressing legal gaps. At the implementation and public-awareness level, it proposes articulating the environmental dimensions of religious rulings as an internal motivating force complementary to legal enforcement mechanisms. The desirable approach to environmental governance is to integrate the insights of the two systems, potentially leading to a sustainable system that benefits both from a strong ethical foundation and from legal and institutional effectiveness. The proposed integrated framework has the capacity to transform religious ethical requirements into legally binding obligations and may provide an indigenous model for green governance in Muslim societies. The study also emphasizes the need for interdisciplinary institution-building at the intersection of Islamic jurisprudence and environmental law and proposes solutions for addressing existing implementation and judicial challenges.

Keywords

Environmental Jurisprudence, Environmental Protection, Ecological Damage, Environmental Governance.



تحلیل وجوه همگرایی و تمایز در کاربریست قواعد فقهی و حقوقی حفظ محیط زیست*

شایان رئیس^۱  امیرحسین ابوالحسنی^۲  نعمت الله فیروزی^۳ 

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران.

shayan.raeis@imamreza.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران.

amirhossein.abolhasani@imamreza.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

firoozi@imamreza.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر باهدف تحلیل مسئولیت های فقهی و حقوقی در حفظ محیط زیست، با روش کیفی تحلیل محتوای اسنادی و بررسی تطبیقی منابع فقهی، قوانین داخلی و اصول حقوق بین الملل انجام پذیرفته است. در رویارویی با بحران های فزاینده زیست محیطی، این پرسش اساسی مطرح است که چگونه می توان از ظرفیت های نظام فقهی و حقوقی، برای طراحی چارچوبی مؤثر و دارای ضمانت اجرا بهره برد. یافته ها نشان می دهد میان قواعد فقهی و اصول حقوقی، همگرایی بنیادین وجود دارد. اصل پیشگیری با قاعده لاضرر، نظریه مسئولیت مطلق با قاعده اتلاف، و اصل توسعه پایدار و عدالت بین نسلی با حرمت اسراف همسویی عمیقی دارند. درعین حال، تمایزهای مهمی نیز مشاهده می شود از جمله در منبع مشروعیت (الهی در برابر قراردادی)، قلمرو شمول (تکلیف فردی مسلمان در برابر الزام عمومی

۹۴
فقه
فصلی
و سوم
شماره ۲، ۱۴۰۵

* رئیس، شایان؛ ابوالحسنی، امیرحسین؛ فیروزی، نعمت الله. (۱۴۰۵). تحلیل وجوه همگرایی و تمایز در کاربریست قواعد فقهی و حقوقی حفظ محیط زیست. فقه، ۳۳(۲)، صص ۹۲-۱۲۲.

<https://doi.org/10.22081/jf.2026.74079.3018>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۱۳ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸

© ۱۴۰۵ حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



شهروندان) و سازوکارهای جبران خسارت (جبران عینی در فقه در برابر مفاهیمی مانند هزینه احیاء و خسارت اکولوژیک در حقوق مدرن). نوآوری اصلی پژوهش، ارائه چارچوب عملیاتی در سه سطح است: در سطح تقنین، تبدیل قواعد کلی فقهی به قوانین جزئی و تأسیس نهادهای نظارتی تلفیقی؛ در سطح قضاوت، کاربست قواعد فقهی به عنوان مبنا برای تفسیر قوانین و پرکردن خلأهای آن؛ و در سطح اجرا و فرهنگ سازی، تبیین زیست محیطی احکام شرعی به عنوان محرک درونی مکمل ضمانت اجرای حقوقی. رویکرد مطلوب در حکمرانی محیط زیست، تلفیق حکمت های دو منظومه است و می تواند به ایجاد نظامی پایدار بینجامد که هم از پشتوانه اخلاقی عمیق برخوردار باشد و هم از کارآمدی اجرایی و حقوقی بهره برد. نظام پیشنهادی تلفیقی، ظرفیت تبدیل الزامات اخلاقی دینی به تکالیف حقوقی الزام آور را دارد و می تواند الگویی بومی برای حکمرانی سبز در جوامع اسلامی ارائه دهد. همچنین، این پژوهش بر ضرورت نهادسازی میان رشته ای میان فقه و حقوق محیط زیست تأکید کرده و راهکارهایی برای رفع چالش های اجرایی و قضایی موجود ارائه می نماید.

کلیدواژه ها

فقه محیط زیست، حفظ محیط زیست، خسارت اکولوژیک، حکمرانی محیط زیست.

مقدمه

افزایش شتابان تخریب محیط‌زیست در عصر حاضر، از جمله تغییرات اقلیمی، نابودی تنوع زیستی، آلودگی‌های گسترده آب، خاک و هوا، و اُفت کمی و کیفی منابع طبیعی، به یکی از بحران‌های جدی پیش روی بشر تبدیل شده است (IPCC، ۲۰۲۳). این بحران‌ها که ریشه در الگوهای ناپایدار توسعه و مصرف بی‌رویه دارند، پایداری اکولوژیک، امنیت غذایی و سلامت نسل‌های حاضر و آینده را به‌طور جدی تهدید می‌کنند (UNEP، ۲۰۲۴). در رویارویی با این چالش جهانی، نظام‌های هنجاری و حقوقی مختلفی برای تنظیم رفتار انسان و تبیین مسئولیت‌ها تدوین شده‌اند. از منظر فقه اسلامی، رابطه انسان با طبیعت ذیل منظومه‌ای سه‌وجهی متشکل از «تسخیر و بهره‌مندی» (بقره، ۲۹)، «مسئولیت و نیابت» (بقره، ۳۰) و «محدودیت و بازخواست» (احزاب، ۷۲) تعریف می‌شود که حاصل آن، مسئولیت دینی حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان ثمره ترکیب حق انتفاع، تعهد به ضابطه مالک و پابندی عملی است. براساس این مفاهیم، هرگونه بهره‌برداری از محیط‌زیست مشروط به رعایت اصول اخلاقی و شرعی بوده و قواعد کلیدی چون حرمت اسراف (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۶؛ اعراف، ۳۱) و قاعده لاضرر (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸) هرگونه اقدام زیان‌بار به خود و دیگران را منع می‌کنند. براساس تفسیر موسع و حکومتی از قاعده لاضرر، دایره «ضرر» محدود به اضرار شخصی نبوده و ضرر عام و آسیب به منافع عمومی و زیست‌بوم را نیز دربرمی‌گیرد (نیک‌نام و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۸) و با تکیه بر قاعده ملازمه عقل و شرع و قاعده مقدمه واجب، حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یک واجب شرعی تلقی می‌گردد (نیک‌نام و همکاران، ۱۴۰۲؛ حق‌شناس و نقیبی، ۱۴۰۰، ص ۴۸).

در حوزه حقوقی نوین نیز، قوانین داخلی ایران (قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۱۳۵۳ و اصل پنجاهم قانون اساسی) و اسناد بین‌المللی (دستور کار ۲۰۳۰، موافقت‌نامه پاریس) مبنای مسئولیت‌سازی را فراهم کرده‌اند (Sands et al., 2018, p. 45). با وجود این، مسئله اصلی و خلأ پژوهشی حاضر در فاصله میان مبانی نظری فقهی و حقوقی از یک سو، و ناکارآمدی نسبی نظام‌های اجرایی و قضایی در مهار تخریب محیط‌زیست از سوی دیگر نهفته است. پرسش محوری آن است که چرا با وجود تأکیدهای صریح فقهی و قرآنی بر

حرمت اسراف و اتلاف، و وجود قوانین و معاهدات متعدد حقوقی، روند تخریب محیط‌زیست و الگوی مصرف ناپایدار همچنان ادامه دارد؟ این ناکارآمدی ریشه در عواملی چندگانه دارد: نخست، ضعف در تبدیل اصول کلان فقهی به سازوکارهای عملیاتی و شاخص‌سازی عینی در حوزه محیط‌زیست (Bensaid & Abdullah, 2023, p. 40). دوم، چالش ماهوی و ساختاری در نظام حقوقی ناظر بر گذار از مسئولیت مدنی خصوصی به مسئولیت مدنی عمومی در قبال انفال و حقوق عمومی (نوروزی، ۱۴۰۲، صص ۸۵-۸۸)؛ سوم، عدم انسجام نظام‌مند میان گفتمان فقهی (با تأکید بر مسئولیت اخلاقی-شرعی فرد) و گفتمان حقوقی مدرن (با تمرکز بر مسئولیت مدنی و کیفری و جبران خسارت) (صالحی و علی‌نیا، ۱۴۰۲، ص ۱۰۵)؛ و چهارم، چالش‌های نوین فناورانه و مقیاس سرزمینی نظیر آلودگی فرامرزی و نقش شرکت‌های چندملیتی که در زمان تدوین قواعد سنتی فقهی قابل پیش‌بینی نبوده است (Al-Mubarak & Haneef, 2024, p. 60)؛ بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا با تحلیل وجوه همگرایی و تمایز میان کاربرست قواعد فقهی و حقوقی در حفظ محیط‌زیست، چارچوبی عملیاتی برای گذار از همسویی نظری به تلفیق کارآمد در سطوح تقنین، قضاوت و اجرا ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

بررسی مسئولیت انسان در قبال محیط‌زیست از منظر فقهی و حقوقی، در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است که می‌توان به دو محور اصلی اشاره کرد.

۱. مطالعات با رویکرد فقهی-اسلامی: مبانی فقهی حفاظت از محیط‌زیست عمدتاً ذیل مفاهیمی چون حرمت اسراف، قاعده لاضرر، منع اتلاف و مقاصد شریعت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در منابع قواعد فقه، قاعده «لاضرر» به عنوان یکی از قواعد پنجگانه اصلی، مبنای منع هرگونه اضرار به نفس و دیگران، از جمله آسیب به طبیعت، شناخته شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۸-۳۵). همچنین در باب «اتلاف»، احکام ضمان مالی برای تلف مال غیر، مورد بحث قرار گرفته که می‌تواند به حوزه منابع طبیعی تعمیم

یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۴۵). در عرصه بین‌المللی نیز تلاش‌هایی برای تحلیل نظری این آموزه‌ها صورت گرفته است. حق‌شناس (۱۴۰۰) در مقاله «نظریه عمومی حقوق اسلامی محیط‌زیست؛ مبانی ایدئولوژیک و قواعد فقهی» کوشیده است با تکیه بر مبانی هستی‌شناسی توحیدی، اصول و قواعدی مانند حرمت اسراف، منع ظلم بر مخلوقات و لزوم رعایت توازن در نظام آفرینش را به‌عنوان لایه‌های سازنده یک نظریه جامع فقه محیط‌زیست معرفی کند.

پژوهش‌های جدیدتر به‌طور مشخص به استنباط احکام زیست‌محیطی از متون دینی پرداخته‌اند. نیک‌نام و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «حفظ محیط‌زیست در پرتو قواعد فقهیه» نشان دادند که چگونه قواعدی مانند لاضرر، اتلاف، احترام، عدالت و ضمان، می‌توانند مبنایی شرعی برای الزام به حفظ محیط‌زیست و تحمیل مسئولیت بر متخلفان فراهم کنند. یکی از جامع‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه، پایان‌نامه گوهری (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی فقهی حقوقی مبانی، شرایط و احکام محیط‌زیست» است. این تحقیق، با رویکردی نظام‌مند، انواع تخریب محیط‌زیست را در ارتباط با منابع حیاتی مانند آب، خاک، هوا و انرژی تحلیل و نهی شرعی این اعمال و ضمان ناشی از آنها را بررسی کرده است.

در کنار رویکرد حقوقی-حکومتی، شماری از پژوهش‌ها بر بُعد اخلاقی و تکلیفی تمرکز کرده‌اند. پژوهش کبیری (۱۴۰۱) با عنوان «بررسی فقهی و تکلیفی آسیب‌زدن به محیط‌زیست» با استناد به قاعده لاضرر و آیات نهی‌کننده از اسراف و افساد در زمین، به استنباط حرمت شرعی تخریب محیط‌زیست پرداخته است. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌هایی مانند Al-Azzawi (۲۰۲۳) به بررسی مبانی فقهی حفاظت از محیط‌زیست با محوریت مفهوم «اتلاف» و «اسراف» در حقوق معاصر پرداخته و Al-Mubarak & Haneef (۲۰۲۴) با تمرکز بر «مقاصد شریعت»، چارچوبی اخلاقی-حقوقی برای مسئولیت زیست‌محیطی طراحی کرده‌اند.

۲. مطالعات با رویکرد حقوقی-مدرن: در این حوزه، تمرکز بر تحلیل قوانین داخلی، اسناد بین‌المللی و نظریه‌های مسئولیت مدنی و کیفری است. پژوهش‌هایی مانند صالحی

و علی‌نیا (۱۴۰۲) به سوی مسئولیت مطلق در تخریب محیط‌زیست گرایش دارند و داوریان دهکردی (۱۴۰۴) خلأهای نظام کیفری ایران را تحلیل کرده است.

وجوه تمایز پژوهش: با بررسی پیشینه می‌توان دریافت که پژوهش‌های پیشین عموماً در یکی از این دو مسیر حرکت کرده‌اند: اول، بررسی کلان ظرفیت قواعد فقهی؛ و دوم، تطبیق این قواعد بر مصادیق خاص تخریب محیط‌زیست. با این حال، خلأ نظری و عملی در مورد چگونگی تبدیل این اصول کلی به چارچوب مسئولیت‌محور یکپارچه است که ابعاد فردی، اجتماعی و حقوقی را پوشش دهد. بویژه، تبیین نظام‌مند رابطه تعاملی میان قاعده «اتلاف» (با محوریت جبران خسارت) و قاعده «حرمت اسراف» (با محوریت پیشگیری و اخلاق مصرف) به عنوان دو ستون اصلی مسئولیت‌آفرینی، نیازمند پژوهشی عمیق‌تر و کاربردی‌تر است. وجه تمایز و ارزش افزوده تحقیق در چند مورد است از جمله: الف) گذار از نظریه به عمل: ارائه یک «الگوی حکمرانی زیست‌محیطی تلفیقی» در سطوح تقنین، قضاوت و اجرا؛ ب) رویارویی تحلیلی با چالش‌های معاصر: به کارگیری قواعد فقهی در تحلیل مصادیق نوینی مانند خسارات اقلیمی؛ ج) تحلیل تعامل‌ها و تقابل‌های نظام‌مند: بررسی نقاط همپوشانی و تعارض دو نظام فقهی و حقوقی؛ و د) تأکید بر نهادسازی و ضمانت اجرا: ارائه راهکار برای نهادهای پایش و اجرا.

پژوهش از نوع تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌های موردنیاز تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی منابع فقهی، آیات قرآن کریم و روایات معتبر، کتب قواعد فقهیه؛ و منابع حقوقی از جمله قانون اساسی، قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست، و قانون مجازات اسلامی گردآوری شده‌اند.

۱. تحلیل قواعد و اصول فقهی ناظر بر حفظ محیط‌زیست

تکالیف دینی به اموری اطلاق می‌شود که در شرع اسلام بر عهده انسان (مکلف) نهاده شده است و می‌تواند فردی (واجب عینی) یا اجتماعی (واجب کفایی) باشد. بر این اساس، وظیفه انسان در قبال محیط‌زیست، ریشه در مفاهیم خلافت، امانت‌داری و عدالت دارد و تخلف از آن، علاوه بر اثر اخروی، می‌تواند ضمان دنیوی (مسئولیت

جبران خسارت) را نیز به دنبال داشته باشد (صالحی و علی‌نیا، ۱۴۰۲، ص ۱۰۰). مجموعه مسئولیت‌ها و تکالیف در این پژوهش، مفهومی دو وجهی است که هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی (ضمان) را در بر می‌گیرد.

الف) بُعد تکلیفی: ناظر به احکام پنجگانه شرعی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحه) است که مستقیماً به فعل یا ترک فعل مکلف تعلق می‌گیرد. براساس این بُعد، تخریب محیط‌زیست می‌تواند مصداق حرام تکلیفی (مانند حرمت اسراف یا افساد فی الارض) باشد و مستوجب عقاب اخروی گردد. این بُعد، فرد را به لحاظ اخلاقی و ایمانی ملزم به حفظ طبیعت می‌کند.

ب) بُعد وضعی (ضمان): ناظر به آثاری است که شرع بر یک عمل بار می‌کند، بدون آنکه مستقیماً امر یا نهی تکلیفی صادر کرده باشد. مهمترین مصداق این بُعد در بحث حاضر، «ضمان» (مسئولیت مالی و الزام به جبران خسارت) است. برای مثال، براساس قاعده «مَن أَلْفَ...»، شخص متخلف ضامن جبران خسارت وارده به محیط‌زیست (به عنوان مال عمومی) خواهد بود. این بُعد، جنبه حقوقی و دنیوی مسئولیت را تشکیل می‌دهد و قابل پیگیری در محاکم قضایی است. این تفکیک برای تحلیل دقیق همگرایی فقه و حقوق ضروری است زیرا حقوق عمدتاً بر بُعد وضعی (مسئولیت مدنی و کیفری) متمرکز است، در حالی که فقه از ظرفیت ترکیب این دو بُعد برای اثربخشی بیشتر برخوردار است.

مسئولیت حقوقی نیز در نظام‌های حقوق مدرن، به الزام شخص به پاسخ‌گویی در مقابل قانون به دلیل انجام یا ترک عملی خاص گفته می‌شود که به دوشاخه اصلی تقسیم می‌شود: الف) مسئولیت مدنی: الزام به جبران خسارت وارده به دیگری (مانند پرداخت غرامت برای آلودگی آب). ب) مسئولیت کیفری: مستوجب مجازات شدن به دلیل ارتکاب جرمی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است (مانند زندان یا جزای نقدی برای شکار غیرمجاز گونه‌های در معرض انقراض).

استنباط مسئولیت‌های انسان در قبال محیط‌زیست، نیازمند استناد به یک سلسله قواعد و اصول فقهی است که چارچوبی نظام‌مند برای تنظیم روابط انسان و طبیعت ارائه

می‌دهند. در این بخش، مهمترین قواعد و اصول مذکور، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. قاعده اتلاف

قاعده اتلاف در اصطلاح فقهی، «از میان بردن مال دیگری» اعم از مباشرت یا تسبیب است که موجب ضمان می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۵). مبنای سنتی آن، حدیث نبوی «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَ» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۳۸) و قاعده عقلی «مَنْ أَتْلَفَ مَالًا غَيْرَهُ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» است. این قاعده به دلیل موضوعیت «مال غیر» (ملک خصوصی دیگری)، فی نفسه و بدون توسعه مفهومی، شامل «مباحات عامه» (مانند هوا و آب‌های جاری پیش از حیات) نمی‌شود. باین حال، این بدان معنا نیست که تخریب مباحات عامه و منابع طبیعی فاقد ضمان است؛ بلکه اثبات ضمان از سه مسیر استدلالی زیر امکان‌پذیر می‌گردد:

اول، تفکیک «مباحات اصلی» از اموال عمومی (انفال): بسیاری از منابع طبیعی مورد حفاظت (جنگل‌ها، مراتع وسیع، آب‌های زیرزمینی و معادن) در فقه حکومتی و براساس اصل ۴۵ قانون اساسی، از مصادیق «انفال» و ثروت‌های عمومی به شمار می‌روند، نه مباحات اصلی. این منابع تحت ولایت حاکم اسلامی، «مال عمومی» تلقی می‌گردند از این رو تخریب و آلوده‌سازی آنها مصداق «اتلاف مال عمومی» بوده و دولت به‌عنوان نماینده ملت، حق مطالبه خسارت دارد (گوهری، ۱۳۹۲، صص ۱۳۰-۱۳۵؛ نوروزی، ۱۴۰۲، ص ۸۵).

دوم، ضمان ناشی از «اتلاف منفعت عمومی»: حتی در مباحات محض مانند هوا، اگرچه «عین» آنها مال خصوصی محسوب نمی‌شود، اما «منفعت» آنها (هوای سالم و قابل تنفس) برای عموم، حق مشروع و محترم است. وقتی کارخانه‌ای با انتشار آلاینده مانع انتفاع مشروع عموم از هوای سالم می‌شود، در واقع «منفعت عمومی» را تلف کرده است. براساس قاعده «منافع مستوفات و غیرمستوفات»، متلف منفعت ضامن جبران آن بوده و هزینه‌های تحمیلی بر عهده اوست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۲۵).

سوم، تنقیح مناطق قطعی و تمسک به بنای عقلا: علت حکم به ضمان در قاعده «مَنْ أَتْلَفَ...»، «تعدی و تفویت» است، نه صرف «مالیت». در تخریب مباحات

عامه نیز «تعدی به حقوق عمومی» و «تفویت منفعت جمعی» رخ می‌دهد. علت یکی است و اگرچه موضوع متفاوت است اما در قدر متیقن علت (تعدی و تفویت) مشترک است، لذا به حکم عقل و بنای عقلا (مورد امضای شارع)، حکم ضمان به این موارد نیز تسری می‌یابد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۵؛ حق‌شناس و نقیبی، ۱۴۰۰، ص ۵۰). روح قاعده، ضمان‌آور بودن «تعدی» است، خواه موضوع آن «مال غیر» باشد یا «منفعت عمومی»؛ بنابراین، اگرچه ظاهر قواعد اولیه شامل مباحات عامه نمی‌گردد، اما با تحلیل موضوع‌شناختی دقیق و توسعه مفهومی مبتنی بر فقه حکومتی، حکم ضمان برای تخریب مباحات عامه و منابع طبیعی قابل اثبات است. این رویکرد با مفهوم «خسارت زیست‌محیطی» در حقوق مدرن نیز مطابقت دارد (Azmi, 2022, p. 95).

۱-۲. قاعده حرمت اسراف و تبذیر

اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد میانه و اعتدال است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۶). در منابع دینی، مفهومی گسترده دارد که هم شامل اسراف در مصرف (تبذیر) می‌شود و هم اسراف در عمل (تجاوز و ظلم) را دربر می‌گیرد. قرآن کریم به کرات از اسراف نهی کرده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) و اسرافکاران را دوست نمی‌دارد: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱). برخی فقها تبذیر را افراط در انفاق مال در غیر مورد رضای الله دانسته‌اند، در حالی که اسراف اعم است و شامل هرگونه تجاوز از حد در هر کاری می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۶). در محیط‌زیست، مصرف بی‌رویه منابع (مانند آب، انرژی، خاک) چه در سطح فردی و چه در سطح کلان (صنعت، کشاورزی ناکارآمد)، مصداق بارز اسراف است.

اسراف به مثابه یک مفهوم نظام‌ساز: اسراف علاوه بر ردیلت اخلاقی، می‌تواند به عنوان مبنایی برای نقد الگوی توسعه و توزیع ناعادلانه منابع عمل کند؛ زیرا وقتی رخ می‌دهد که بخشی از جامعه، فراتر از نیاز معقول، از منابع طبیعی بهره‌برداری کند و حق نسل‌های آینده و سایر جوامع را تضییع نماید (Bensaid & Abdullah, 2023, p. 38).

این قاعده برگرفته از آیات قرآن کریم (اعراف، ۳۱؛ اسراء، ۲۶-۲۷) است. از منظر عدالت بین نسلی، مصرف بی رویه نسل حاضر از منابع تجدیدناپذیر یا تخریب ظرفیت‌های تجدیدپذیر، سلب امکان استفاده نسل‌های آینده از این امانت الهی است که مصداق اسراف و ظلم است. این نگاه، پشتوانه فقهی برای اصل توسعه پایدار فراهم می‌آورد (Bensaid & Abdullah, 2023, p. 45).

تطبیق بر مصرف انرژی و آلودگی: اسراف تنها در مصرف ماده (مثل آب) نیست بلکه مصرف بی‌رویه انرژی (مثل سوخت‌های فسیلی) که منجر به اتلاف منابع و آلودگی می‌شود نیز تحت شمول این قاعده قرار می‌گیرد. فقها در استفتائات معاصر در خصوص اسراف در مصرف برق و آب را با استناد به همین قاعده، حرام شمرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۳۱۳).

۳-۱. قاعده مصلحت

مصلحت عمومی از مفاهیم مهم در فقه حکومتی و حقوق عمومی اسلام است. مقصود از آن، جلب منفعت یا دفع مضرات و مفسده از کل جامعه است که شریعت آن را معتبر می‌داند (علی یاری و اسکندری، ۱۴۰۲، ص ۶). این مفهوم در منابع اسلامی با تعبیری چون عدالت زیست محیطی نیز همسو است؛ بدین معنا که رفتار عادلانه و دغدغه‌مندانه با همه مردم بدون تبعیض، مستلزم حفاظت از منابع طبیعی به‌عنوان بستر حیات جمعی می‌باشد (پارساپور، ۱۴۰۰، ص ۱۹-۲۱). حفظ محیط زیست به‌عنوان بستر حیات جمعی، مصداق بارز مصلحت عمومی است. براساس اصل مصلحت عمومی، حاکم اسلامی موظف است با وضع مقررات، نظارت و اقدام مستقیم، از تخریب منابع طبیعی که به مصلحت عمومی آسیب می‌رساند، جلوگیری کند (علی یاری و اسکندری، ۱۴۰۲، ص ۶). این وظیفه حاکم با نظریه مسئولیت بدون تقصیر نیز قابل تبیین است؛ به این معنا که عدم اجرای یک تعهد بین‌المللی یا شرعی (اعم از قواعد عرفی یا قراردادی) برای ایجاد مسئولیت دولت کافی است و نیازی به احراز تقصیر نیست (خواجه پیری، ۱۳۸۹، صص ۲۸۹-۲۹۰). افزون بر این، مفاهیمی چون احتیاط لازم و حذر در منابع فقهی و

حقوقی، حاکم را ملزم به پیشگیری از اقدامات پرخطر و وضع مقررات نظارتی می‌سازد. در موارد تعارض میان بهره‌برداری فردی از یک منبع و مصلحت عمومی در حفظ آن، مصلحت عمومی اولویت دارد.

حفظ محیط‌زیست به عنوان مصلحت عامه: امروزه حفاظت از محیط‌زیست به عنوان یک مصلحت قطعی برای حفظ نفس، نسل، عقل و مال جامعه شناخته می‌شود. براین اساس، حکومت اسلامی می‌تواند براساس «اصل ولایت» و «قاعده حفظ نظام»، هرگونه مقررات لازم‌الاجرا (تحرر) را برای جلوگیری از تخریب محیط‌زیست وضع کند، حتی اگر مستلزم تحدید برخی آزادی‌های فردی باشد. این اختیار، تحت عنوان «تصدی حکومت به اداره امور حسبه» نیز قابل توجیه است (مرتضوی، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۲۱۴). بر همین اساس، تقدم مصلحت عامه بر مصلحت خاصه واضح است یعنی در تعارض منافع فردی با منافع عمومی زیست‌محیطی، مصلحت عمومی اولویت دارد.

۴-۱. قاعده عدالت و نفی ظلم

عدل، یکی از اصول غایی شریعت و به معنای اعطاء کل ذی حق حقه و قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسب خود است. یکی از ابعاد عدالت در بهره‌برداری از منابع (عدالت توزیعی) است. منابع طبیعی، نعمت و امانت الهی برای تمامی انسان‌ها در نسل‌های مختلف است. براین اساس، یک توزیع عادلانه در سطح مکانی (بین جوامع مختلف) و هم در سطح زمانی (بین نسل حاضر و آینده) ضرورت می‌یابد. هر الگویی از توسعه که منجر به تمرکز شدید منافع و پراکندگی شدید مضرات زیست‌محیطی شود، ناعادلانه و ناپسند است.

عدالت در جبران خسارت نیز مشخص است یعنی قاعده «مَن أَلَفَ...» خود تجلی‌ای از عدالت جبرانی است اما در خسارات زیست‌محیطی پیچیده، گاهی جبران مستقیم ممکن نیست. در این موارد، عدالت ایجاب می‌کند که مسئول، هزینه‌های احیاء، بازسازی یا جایگزینی اکوسیستم آسیب‌دیده را بپردازد (Restorative Justice). این نگاه، در اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (الزام به جبران خسارت) و نیز در رویه قضایی بین‌المللی (مانند پرونده کارخانه کورفو) منعکس است.

۵-۱. قاعده لاضرر و لاضرار

این قاعده، یکی از قواعد مهم فقهی است که مستند به حدیث نبوی مشهور «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» می باشد یعنی هیچ ضرر و زیانی در شریعت اسلام، نه برای خود شخص و نه برای دیگران، مشروعیت ندارد» (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۷۵). این قاعده دو کارکرد اصلی در حفاظت از محیط زیست دارد: اولاً؛ کارکرد سلبی (نهی ضرر): هر فعالیت اقتصادی، صنعتی یا کشاورزی که مسبب ضرر قابل توجه به سلامت انسان، اکوسیستم یا منابع طبیعی شود، فاقد مشروعیت شرعی است. این حکم بر پایه قاعده فقهی «لاضرر» استوار است که به موجب آن، هر حکم یا اقدامی که در مواردی موجب زیان مالی یا جانی به کسی گردد، قابل اجرا یا مشروع نیست (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۴). همچنین براساس قاعده «تسبیب»، هر اقدامی که به طور غیرمستقیم موجب تخریب، آلودگی یا از حیز انتفاع خارج شدن محیط زیست شود، ضمان آور و نامشروع خواهد بود؛ این قاعده حتی نقش های تسبیبی ناشی از ترک فعل را نیز دربرمی گیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۰). ثانیاً؛ کارکرد ایجابی (دفع ضرر): در صورت وقوع ضرر زیست محیطی، این قاعده الزام به رفع و جبران آن را ایجاد می کند. این اصل، همسو با اصل پیشگیری و اصل جبران خسارت در حقوق بین الملل محیط زیست است (Yahya, 2023, p. 225). قاعده لاضرر هم شامل ضرر خاص (به فرد یا افراد معین) می شود و هم ضرر عام (آسیب به منافع عمومی و محیط زیست) را دربر می گیرد. آلودگی هوا یا نابودی یک گونه جانوری، مصداق ضرر عام است که قاعده، منع آن را تأکید می کند (امامی قشلاق و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۴۵).

شمول قاعده نسبت به ضرر عام و محیط زیست: هرچند در کتب فقهی سنتی، مصادیق قاعده غالباً حول ضرر شخصی بوده ولی ملاک عام قاعده، شمول آن بر هرگونه ضرر، اعم از خاص و عام است. علاوه بر این، قاعده لاضرر به عنوان مقیاس تحدید احکام اولیه عمل می کند. به موجب این قاعده، هر حکم اسلامی که اجرای آن در برخی موارد، زیان مالی یا جانی به کسی برساند، آن حکم در آن مورد قابل اجرا نیست (متقی، ۱۳۸۶، صص ۵۳-۵۱)؛ بنابراین به عنوان نمونه، هرچند بهره برداری از زمین

براساس اصل اباحه (جواز اولیه) مجاز است، اما اگر این بهره‌برداری به حد «اضرار به دیگران یا محیط‌زیست» برسد، تحت حاکمیت قاعده لاضرر، محدود یا ممنوع می‌شود (متقی، ۱۳۸۶، صص ۵۳-۵۱).

۱-۶. اصل احتیاط

هرچند این اصل به شکل امروزی آن در متون فقهی دیده نمی‌شود، اما مبانی فقهی مستحکمی برای استنباط آن وجود دارد از جمله دلالت قاعده لاضرر، سیره عقلا و بنای عقلا. این امر نه تنها دفع ضرر محقق، بلکه درء مقدمات ضرر محتمل القطع یا محتمل قوی را نیز دربر می‌گیرد. براساس این قاعده که در پژوهش‌های تطبیقی به عنوان مبانی فقهی «اصل احتیاط» شناخته شده است، هرگاه احتمال قوی وجود داشته باشد که یک عمل (هرچند فی نفسه مباح)، منجر به مفسده عظیمه یا اخلال به مصالح ضروری (حفظ نفس، نسل، مال، عقل و دین) گردد، آن عمل از باب مقدمه حرام قابل منع و تحدید است.

توسعه این قاعده به حوزه محیط‌زیست، مبتنی بر دو مقدمه است: نخست) تخریب گسترده و غیرقابل جبران محیط‌زیست (مانند آلودگی‌های مرگبار هوا، نابودی منابع آب، یا تغییرات اقلیمی)، تهدیدی مستقیم علیه «حفظ نفس» و «حفظ نسل» به شمار می‌رود؛ بنابراین، حفاظت از محیط‌زیست، خود به یک «مصلحت ضروری» در تراز «دما و نفوس» ارتقاء می‌یابد. دوم) فعالیت‌های صنعتی و فناوری‌های که دارای ریسک سیستمی و احتمال آسیب جدی و برگشت‌ناپذیر به این مصالح ضروری هستند (مانند انتشار مواد شیمیایی نوظهور در مقیاس وسیع، محصولات تراریخته با عوارض ناشناخته اکولوژیک، یا فناوری‌های پرخطر مانند فراکینگ)، مصداق «ذرایع مفسده» (وسایل منتهی به فساد کلان) قلمداد می‌شوند.

نتیجه آنکه براساس قاعده «سد ذرایع»، احتیاط در برابر این فعالیت‌ها، حتی در شرایط عدم قطعیت علمی کامل، واجب است؛ زیرا این احتیاط، در واقع مقدمه واجب برای حفظ نفوس و مصالح ضروری‌ای است که قطعاً مورد حمایت شریعت هستند. این

استدلال، همسو با «اصل احتیاط» در حقوق بین الملل محیط زیست است که در رویارویی با تهدید خسارت جدی و غیرقابل جبران، اقدامات پیشگیرانه را حتی در غیاب قطعیت علمی الزامی می‌داند و از این رو، پل مستحکمی میان «احتیاط در دماء» و «احتیاط در طبیعت» ایجاد می‌کند (نیک‌نام و همکاران، ۱۴۰۲، صص ۱۸-۱۵؛ حق شناس و نقیعی، ۱۴۰۰، صص ۵۵-۵۰).

وقتی فعالیتی (مانند انتشار یک ماده شیمیایی جدید) دارای ریسک بالای آسیب جدی و غیرقابل جبران به محیط زیست است، حتی در صورت عدم قطعیت علمی کامل، احتیاط حکم می‌کند که آن فعالیت متوقف یا شدیداً محدود شود. این منطق، همان اصل احتیاط در حقوق بین الملل محیط زیست است. از سوی دیگر، رویکرد احتیاط آمیز در برابر مخاطرات ناشناخته، یک سیره عقلا است و طبق قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» (در جایی که دلیل شرعی خاصی نباشد)، می‌توان به آن استناد کرد (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۷). به طور کلی، این قواعد در تعاملی پویا، یک شبکه هنجاری دفاعی برای محیط زیست ایجاد می‌کنند:

۱. قاعده لاضرر به عنوان شاخص ممنوعیت، مانع از هر فعالیت زیان بار قطعی می‌شود.
۲. اصل احتیاط به عنوان حصار پیشگیرانه، فعالیت‌های پرخطر را حتی در شرایط عدم قطعیت مهار می‌کند (متقی، ۱۳۸۶، صص ۵۱-۵۳).
۳. قاعده حرمت اسراف به عنوان معیار رفتار اصلاحی، الگوهای مصرف و تولید را به سمت اعتدال سوق می‌دهد.
۴. قاعده اتلاف و قاعده عدل به عنوان سازوکار جبرانی و توزیعی، مسئولیت ترمیم خسارات و توزیع منصفانه منابع و مخاطرات را تنظیم می‌کنند.
۵. قاعده مصلحت به عنوان مبنای صلاحیت حکومتی، به نهادهای عمومی، اختیار قانون گذاری، نظارت و مداخله برای صیانت از این کالای عمومی را می‌دهد. از این رو این چارچوب ترکیبی نشان می‌دهد که فقه اسلامی با یک نظام فعال پیشگیری، کنترل و جبران، طرحی جامع برای حکمرانی پایدار بر طبیعت ارائه می‌دهد.

۲. اصول و قواعد حقوقی حاکم بر مسئولیت زیست محیطی

نظام های حقوقی مدرن با توسعه چارچوب های نظری و عملی، مسئولیت انسان در قبال محیط زیست را به شکلی نظام مند و دارای ضمانت اجرا تنظیم نموده اند. این بخش به تحلیل مهمترین اصول و قواعد حقوقی در این حوزه، با تأکید بر نظام حقوقی ایران و حقوق بین الملل محیط زیست، و بررسی تعامل آنها با مبانی فقهی می پردازد.

۲-۱. اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت

این اصل که از پذیرفته شده ترین اصول حقوق بین الملل محیط زیست است، نخست در اعلامیه ریو (۱۹۹۲) تصریح و سپس در کنوانسیون های مهمی چون کنوانسیون تغییرات اقلیم (UNFCCC) نهادینه شد. این اصل بر دو رکن استوار است: الف) مسئولیت مشترک: همه دولت ها در قبال حفاظت از محیط زیست جهانی مسئولیت دارند. ب) مسئولیت متفاوت: سطح مسئولیت و تعهدات دولت ها با توجه به سهم تاریخی آنها در ایجاد مشکلات زیست محیطی (مانند انتشار گازهای گلخانه ای) و ظرفیت های فنی و اقتصادی آنها متفاوت است (Sands et al., 2018, p. 233).

این اصل، تجلی عدالت توزیعی در سطح بین الملل است. کشورهای صنعتی که طی دو قرن با الگوی توسعه ناپایدار خود، سهم بیشتری در اتلاف سرمایه طبیعی جهانی داشته اند، مسئولیت اخلاقی و حقوقی بیشتری برای جبران و پیشگیری دارند. این منطق با مفهوم «الغرم بالغنم» (الزام به تحمل ضرر در قبال کسب منفعت) و نیز تأکید فقهی بر رعایت انصاف در روابط بین المللی همخوانی دارد. در حقوق داخلی ایران نیز، این اصل می تواند مبنای سیاست گذاری تفکیک شده بین صنایع بزرگ (با سهم تاریخی آلودگی بالا) و صنایع کوچک یا مناطق محروم قرار گیرد، به گونه ای که بار مسئولیت مالی و اجرایی به صورت منصفانه توزیع شود.

۲-۲. اصل پیشگیری

این اصل که به یک قاعده عرفی بین المللی تبدیل شده، دولت ها را ملزم می کند با

اتخاذ کلیه اقدامات لازم، از وقوع خسارت زیست محیطی فرامرزی جلوگیری کنند (رای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیروگاه‌های اتمی زلاندنو و چک اسلواکی، ۱۹۹۷). در حقوق داخلی نیز، این اصل به معنای پرهیز از فعالیت‌های زیان بار بالقوه است. همچنین مواد ۹ و ۱۰ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۱۳۵۳، انجام مطالعات ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIA) را برای پروژه‌های عمرانی بزرگ الزامی کرده‌اند. این مهمترین ابزار حقوقی برای عملیاتی‌سازی اصل پیشگیری است. علاوه براین، اصل پیشگیری، نسخه حقوقی-مدیریتی قاعده لاضرر است. در حالی که قاعده لاضرر حکمی کلی و هنجاری صادر می‌کند، اصل پیشگیری با ایجاد سازوکارهای اداری و فنی مانند نظام ارزیابی، صدور پروانه و نظارت، به اجرایی‌سازی آن حکم می‌پردازد. این دو اصل در کنار هم، ساحتی دولایه (اخلاقی-حقوقی و فنی-اجرایی) ایجاد می‌کنند (پورهدایت، ۱۴۰۰، ص ۱۲۸).

۲-۳. اصل احتیاط

این اصل گامی فراتر از اصل پیشگیری برداشته و مقرر می‌دارد: «در مواردی که تهدید جدی یا خسارت غیرقابل جبرانی متوجه محیط‌زیست است، نبود قطعیت علمی کامل نمی‌تواند دلیلی برای به تأخیرانداختن اقدامات مؤثر و مقرون به صرفه برای جلوگیری از تخریب محیط‌زیست باشد» (اعلامیه ریو، اصل ۱۵). اصل احتیاط می‌تواند مبنای ممنوعیت یا محدودیت شدید محصولات تراریخته، مواد شیمیایی جدید با عوارض ناشناخته، یا فناوری‌هایی مانند فراکینگ باشد، حتی اگر ادعا شود خطر آنها هنوز به‌طور قطعی اثبات نشده است.

۲-۴. مسئولیت مطلق در حقوق محیط‌زیست

در مسئولیت مدنی سنتی، برای اثبات مسئولیت متسبب، باید تقصیر او ثابت شود. اما با توجه به پیچیدگی اثبات رابطه سببیت، تخصصی بودن فعالیت‌های مخاطره‌آمیز و شدت خسارات زیست محیطی، نظام‌های حقوقی به سمت پذیرش مسئولیت مطلق برای

فعالیت‌های زیان بار خاص حرکت کرده‌اند. در این نظریه، صرف وقوع خسارت و وجود رابطه سببیت برای مسئولیت کافی است. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به ظاهر بر مبنای تقصیر است اما رویه قضایی و دکترین، بویژه در حوزه محیط زیست، به سمت تفسیر موسع و پذیرش مسئولیت مطلق گرایش دارد. برای مثال، در پرونده‌های آلودگی‌های صنعتی، دادگاه‌ها بار اثبات بی‌تقصیری را بر عهده عامل آلودگی گذاشته‌اند (رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور، شماره ۷۳۲، ۱۳۸۴). نظریه مسئولیت مطلق، عینیت یافته قاعده فقهی اتلاف در دنیای مدرن است زیرا قاعده «مَنْ أَتْلَفَ مَالًا غَيْرَهُ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» نیز مطلق است و تقصیر را شرط نمی‌داند. این همگرایی عمیق، نشان‌دهنده ظرفیت فقه برای پاسخ‌گویی به مسائل نوین است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۲۹۵).

۲-۵. اصل آلوده‌کننده پرداخت می‌کند

این اصل اقتصادی-حقوقی بیان می‌کند که هزینه‌های آلودگی و اقدامات کاهش یا رفع آن باید بر عهده عامل آلودگی باشد، نه جامعه یا دولت. هدف، درونی‌سازی هزینه‌های بیرونی است. این اصل از طریق مالیات‌های سبز، عوارض آلاینده‌گی، وجوه تضمین احیا و جرایم نقدی اجرا می‌شود؛ از این رو تجلی عدالت اقتصادی و تجرید عملی قاعده ضمان اتلاف است. کسی که با فعالیت خود باعث اتلاف کیفیت محیط زیست (به عنوان یک کالای عمومی) شده، باید هزینه‌های جبران آن را بپردازد. این منطق، جلوگیری از ارزان تمام شدن تخریب محیط زیست برای صاحبان صنایع است. در فقه نیز، ضامن بودن مُتْلَف به معنای التزام به ارزش مالی مال تلف شده است که در محیط زیست، معادل هزینه‌های پاک‌سازی و احیا است.

۲-۶. اصل دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی و عدالت زیست محیطی

این اصل سه گانه که در کنوانسیون آرهوس (۱۹۹۸) تدوین شد، پایه عدالت زیست محیطی مردم نهاد است:

الف) دسترسی به اطلاعات: شهروندان حق دارند از اطلاعات زیست محیطی در اختیار نهادهای عمومی آگاه شوند. ب) مشارکت در تصمیم گیری: مردم باید امکان مشارکت در فرایندهای تصمیم گیری مربوط به پروژه های مؤثر بر محیط زیست را داشته باشند. ج) دسترسی به مراجع قضایی: افراد و NGO ها باید بتوانند از طرح های مخرب محیط زیست شکایت کنند. از این رو این اصل با دو مفهوم فقهی همخوانی دارد: اولاً؛ امر به معروف و نهی از منکر: این فریضه، زمانی به درستی ادا می شود که شهروندان از اطلاعات کافی برخوردار باشند (شرط علم) و راه های قانونی برای تأثیر گذاری (مشارکت و دادخواهی) در اختیار داشته باشند. ثانیاً؛ تکلیف حکومت به رعایت شورا: قرآن بر مشورت پذیری حکومت تأکید دارد (شوری، ۳۸). در مسائل پیچیده زیست محیطی که مصلحت عمومی در گرو آن است، مشارکت دادن ذی نفعان و متخصصان، مصداق بارز مشورت است.

۳. تحلیل تلفیقی و تطبیقی قواعد فقهی با اصول حقوقی در حفاظت از محیط زیست

بررسی رابطه میان نظام هنجاری فقه اسلامی و نظام حقوقی مدرن در حوزه محیط زیست، نشان دهنده نوعی همبستگی عمیق و گاه تنش آلود میان این دو منظومه است. این بخش به تحلیل این روابط، با تأکید بر نقاط همگرایی، تمایز و امکان تلفیق سازنده می پردازد.

۳-۱. حوزه های همگرایی و همسویی بنیادین

قاعده لاضرر و اصل پیشگیری (پیوند ارزش-سازه): هر دو، رویکردی فعال و پیشگیرانه در برابر آسیب زیست محیطی دارند. قاعده لاضرر با بیان کلی «نفی هرگونه ضرر»، و اصل پیشگیری با الزام به اتخاذ اقدامات مؤثر قبل از وقوع خسارت، مسیر واحدی را دنبال می کنند. قاعده لاضرر، پشتوانه اخلاقی و فلسفی مستحکمی برای اصل پیشگیری فراهم می آورد. این قاعده توضیح می دهد که چرا پیشگیری، تنها یک تدبیر مدیریتی نیست، بلکه یک تکلیف شرعی و اخلاقی است. از سوی دیگر، اصل پیشگیری با ابزارهایی مانند ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIA) و صدور پروانه با شروط معین،

مکانیسم اجرایی برای تحقق حکم قاعده لاضرر در جهان پیچیده صنعتی ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، قاعده لاضرر «چرایی» ممنوعیت را تبیین می‌کند و اصل پیشگیری، «چگونگی» آن را (پورهدایت، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵).

قاعده اتلاف و مسئولیت مطلق: وحدت در مبنای ضمان: هر دو موضوع، مسئولیت جبران خسارت را مستقل از عنصر تقصیر (قصد یا خطا) می‌دانند. در قاعده اتلاف، صرف تحقق تلف و رابطه سببیت کافی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۵). در مسئولیت مطلق زیست محیطی نیز، صرف ورود خسارت و فعالیت مخاطره‌آمیز موجب مسئولیت است. این همگرایی نشان‌دهنده غنا و پیش‌بینی‌پذیری فقه اسلامی در رویارویی با مسائل نوین است. نظریه مسئولیت مطلق در حقوق نوین، پاسخی به پیچیدگی‌های اثباتی دعاوی زیست محیطی است. این همسویی، مبنای محکمی برای تفسیر قوانین مسئولیت مدنی ایران (مانند ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی) به سمت مسئولیت مطلق در امور زیست محیطی ایجاد می‌کند. قاضی می‌تواند با استناد به این قاعده فقهی که جزو مبانی حقوق ایران است، رویه‌ای یکپارچه و عادلانه در خصوص خسارات زیست محیطی ایجاد نماید (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۳۰۲).

حرمت اسراف و اصل توسعه پایدار (اشتراک در نگاه بین‌نسلی): هر دو مفهوم، بر محدودیت منابع و لزوم رعایت حقوق نسل‌های آینده تأکید دارند. اسراف، مصرف بی‌رویه نسل حاضر را که موجب محرومیت نسل‌های آتی می‌شود، تقبیح می‌کند. توسعه پایدار نیز بر «تأمین نیازهای نسل حاضر بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود» استوار است (Brundtland Report, 1987). آموزه حرمت اسراف می‌تواند پشتوانه فرهنگی و اخلاقی قدرتمندی برای نهادینه‌سازی فرهنگ توسعه پایدار در جوامع اسلامی فراهم کند. در حالی که حقوق مدرن، توسعه پایدار را بیشتر با ابزارهای اقتصادی و قانونی (مانند مالیات، استاندارد) پیش می‌برد، فقه با تبدیل آن به یک تکلیف دینی و ارزش اخلاقی، سطح دیگری از التزام درونی (وجدانی) ایجاد می‌نماید. این دو در کنار هم (الزام بیرونی قانون + التزام درونی دین)، احتمال موفقیت را افزایش می‌دهند (Bensaid & Abdullah, 2023, p. 50).

۲-۳. حوزه‌های تمایز و تفاوت

منبع مشروعیت و گستره شمول: قواعد فقهی، مشروعیت خود را از اراده تشریعی الهی می‌گیرند. منبع آنها نصوص دینی (کتاب و سنت)، عقل و اجماع است. مخاطب اصلی آنها فرد مکلف مسلمان است، اگرچه نتایج اجتماعی گسترده‌ای دارند. اصول حقوقی، مشروعیت خود را از اراده دولت-ملت یا اجتماع بین‌المللی اخذ می‌کنند. منبع آنها قرارداد اجتماعی، عرف بین‌المللی و مصوبات مراجع قانون‌گذاری است. مخاطب آنها همه اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو اجرایی قانون است. این تفاوت منبع، می‌تواند به تفاوت در ضمانت اجرا بینجامد. نقض قواعد فقهی ممکن است تنها مسئولیت اخروی یا ضمانت اجرای اجتماعی-اخلاقی داشته باشد، در حالی که نقض اصول حقوقی، مستقیماً مسئولیت دنیوی و ضمانت اجرای دولتی (جریمه، زندان، انحلال) را در پی دارد. اینجاست که نیاز به تبدیل مفاهیم فقهی به قوانین موضوعه آشکار می‌شود.

قلمرو مسئولیت و کیفر: فقه اسلامی برای برخی جرائم علیه محیط‌زیست که مشابه حق‌الله یا تخریب اموال عمومی محسوب می‌شوند، ممکن است مجازات‌های تعزیری یا حدی خاصی را در نظر گیرد که ماهیتاً با مجازات‌های تعزیری حقوق موضوعه متفاوت است. به عنوان مثال، تخریب عمدی و گسترده مراتع و جنگل‌ها ممکن است در برخی تفسیرها، مصداق «افساد فی الارض» تلقی گردد که احکام خاص خود را دارد (امیدوار و مطیع، ۱۴۰۱). در حقوق موضوعه ایران، چنین عملی عمدتاً مشمول مجازات‌های تعزیری مقرر در قوانین خاص (مانند قانون حفاظت از جنگل‌ها) می‌شود که معمولاً سبک‌تر و با رویکردی متفاوت است. از سوی دیگر، فقه بر جبران عینی (مثل یا قیمت) تأکید دارد اما در خسارت‌های زیست‌محیطی پیچیده (مثل نابودی یک تالاب)، تعیین «مثل» یا «قیمت» ناممکن است. حقوق مدرن با ابداع مفاهیمی مانند «هزینه احیاء»، «جبران خسارت اکولوژیک» و «خسارت معنوی زیست‌محیطی»، ابزارهای انعطاف‌پذیرتری برای جبران ایجاد کرده است که می‌تواند تکمیل‌کننده رویکرد فقهی باشد.

اصل احتیاط (تفسیر از منظر فقهی و حقوقی): در حقوق بین‌الملل، اصل احتیاط

زمانی فعال می‌شود که تهدید خسارت جدی و غیرقابل جبران وجود داشته باشد، حتی اگر عدم قطعیت علمی کامل حاکم باشد. در فقه، مفهوم مشابه عمدتاً ذیل قاعده احتیاط یا تفسیر موسع قاعده لاضرر می‌گنجد اما ممکن است حد آستانه تحقق «ضرر محتمل» از دید فقهها، با حد آستانه «خطر جدی» در حقوق مدرن، یکسان نباشد. برخی فقهها ممکن است تنها در صورت احتمال قوی، حکم به منع دهند، در حالی که حقوق مدرن گاه با احتمال عقلی و قابل توجه نیز اقدام احتیاطی را توجیه می‌کند.

۳-۳. چالش‌های اجرایی و ضمانت اجراها

اهداف میدانی حقوقی هنگامی تحقق می‌یابند که از ضمانت اجرای مؤثر برخوردار باشند. مهمترین چالش‌ها در این زمینه عبارت‌اند از:

- پراکندگی و تعدد مراجع تصمیم‌گیری: در ایران، حدود ۲۰ نهاد به نحوی در امور محیط‌زیست دخیل هستند که منجر به تداخل وظایف، فرار از مسئولیت و کاهش کارآمدی می‌شود.
- ضعف در نظام نظارت و پایش: فقدان سامانه‌های پایش آنالاین و مستقل برای آلاینده‌های کلیدی (آب، هوا، خاک) و نبود آمارهای شفاف و قابل‌دسترس، اجرای قوانین را با مشکل مواجه کرده است.
- ناکارآمدی نظام قضایی: طولانی‌بودن فرایندهای دادرسی، فقدان تخصص کافی قضات در مسائل فنی زیست‌محیطی، و نارسایی در تعیین خسارات معنوی و اکولوژیک، از موانع عمده تحقق عدالت محیط‌زیستی است (لطیفیان و نصری، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲).
- ضمانت اجرای بین‌المللی: در سطح بین‌الملل نیز، غیرالزام‌آور بودن بسیاری از اسناد، سازوکارهای ضعیف نظارتی و تمکین‌ناپذیری برخی قدرت‌ها، چالش اصلی است. به‌طور کلی، اصول حقوقی محیط‌زیست، چارچوب عملیاتی و اجرایی برای تحقق همان اهدافی هستند که قواعد فقهی در سطح ارزشی و هنجاری دنبال می‌کنند. اصل پیشگیری و احتیاط، راهکارهای فنی برای قاعده

لاضرر ارائه می دهند. مسئولیت مطلق و اصل آلوده کننده پرداخت می کند، سازوکارهای جبران خسارت در قاعده اتلاف را در جهان پیچیده صنعتی تعریف می کنند. همچنین اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، تفسیر بین المللی از عدالت و انصاف فقهی است. نقطه عزیمت برای پیشرفت، تلفیق این دو منظومه است یعنی نظام حقوقی باید با الهام از غنا و انعطاف قواعد فقهی (مانند قاعده مصلحت) نواقص و خلأهای خود (مانند خسارات اکولوژیک) را پر کند. از سوی دیگر، فقه نیز می تواند با توجه به ابعاد نظام حقوقی در تعریف مفاهیم و سازوکارها، تطبیق پذیری و کارآمدی خود را در دنیای معاصر افزایش دهد. نتیجه این تعامل، می تواند شکل گیری یک نظام حقوقی زیست محیطی بومی، کارآمد و دارای پشتوانه اخلاقی عمیق باشد که هم پاسخ گوی نیازهای داخلی است و هم قادر به تعامل سازنده با نظام بین الملل.

گفتنی است که قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) و قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (۱۳۵۳) با وجود ظرفیتهایی مانند مواد ۶۸۸ تا ۶۹۰ (تعزیرات) و ماده ۶۹۰ (آلودگی هوا و آب)، دارای خلأهایی هستند از جمله: فقدان جرم انگاری مستقل برای تخریب اکوسیستم های منحصربه فرد (مانند تالاب ها)، عدم تناسب مجازات با خسارت اکولوژیک وارده، و نبود نهاد کیفری برای اشخاص حقوقی در تخریب های کلان. از این رو پیشنهاد می شود قانونگذار، عنوان مجرمانه «تخریب وسیع و عمدی محیط زیست» را با مجازات های متناسب (مانند حبس طولانی، جزای نقدی سنگین متناسب با هزینه احیاء) پیش بینی کند.

۳-۴. چارچوب تلفیقی پیشنهادی: حکمرانی زیست محیطی مبتنی بر تلفیق حکمت های دو نظام برای دستیابی به یک نظام مؤثر، تقابل یا جانشینی این دو منظومه راهگشا نیست بلکه باید در پی تلفیق حکمت های موجود در هر دو بود. یک چارچوب تلفیقی می تواند دارای سطوح زیر باشد:

▪ سطح تقنین (حکمت فقهی به مثابه مبنا و جهت دهنده): تبدیل قواعد کلی به قوانین

جزئی: قواعدی مانند لاضرر و نهی اسراف، باید در قوانین خاص به مواد مشخص تبدیل شوند. مثال: قانونی که سرانه مصرف آب شرب یا انرژی را با استناد به حرمت اسراف، برای مصارف خانگی و صنعتی تعیین می‌کند.

▪ الف) تأسیس نهادهای تلفیقی: ایجاد «شورای فقهی-حقوقی محیط‌زیست» متشکل از فقهاء، حقوق‌دانان و دانشمندان علوم طبیعی که بر انطباق مصوبات و آیین‌نامه‌های جدید با اصول فقهی نظارت کنند. ب) تعریف جرم‌انگاری با پشتوانه فقهی: جرائمی مانند تخریب گسترده و عمدی منابع ملی (آب، خاک، جنگل) می‌تواند با استناد به مصلحت عامه و قاعده اتلاف اموال عمومی، در قالب جرم علیه امنیت ملی زیست‌محیطی تعریف و دارای مجازات‌های بازدارنده سنگین شود.

▪ سطح قضاوت (حکمت فقهی به مثابه مفسر و تکمیل‌کننده): تفسیر قوانین موجود بر مبنای قواعد فقهی: قضات می‌توانند در تفسیر قوانین عمومی (مانند قانون مسئولیت مدنی) در پرونده‌های زیست‌محیطی، به قاعده اتلاف یا لاضرر استناد کنند تا خلأهای قانونی را پر نمایند. برای مثال، در تعیین خسارت معنوی ناشی از تخریب یک چشم‌انداز طبیعی، می‌توان به مفهوم عام ضرر در قاعده لاضرر تمسک جست.

▪ سطح اجرا و فرهنگ‌سازی (حکمت فقهی به مثابه محرک درونی): تبیین زیست‌محیطی احکام شرعی: ترجمه مفاهیم فقهی به گفتمان عمومی و قابل فهم، مانند ترویج این شعار که «صرفه‌جویی در آب، نه تنها اقتصادی که عبادت است».

▪ ایجاد مشوق‌های مبتنی بر ارزش‌های دینی: اعطای گواهی‌نامه سبز شرعی به صنایع و محصولاتی که استانداردهای صرفه‌جویی و پاک‌سازی را رعایت می‌کنند. به طور کلی، رابطه قواعد فقهی و اصول حقوقی در حوزه محیط‌زیست، رابطه «مبنا و ابزار»، «انگیزش درونی و الزام بیرونی»، و «حکمت پایدار و تکنیک روزآمد» است. قواعد فقهی با نگاهی فرازمانی، اصول اخلاقی و جهت کلی را مشخص می‌کنند. اصول حقوقی با نگاهی کارکردگرا، سازه‌ها، نهادها و

روش‌های اجرایی را برای تحقق آن اصول طراحی می‌نمایند. تمایزها میان آنها، نشانه تکرر ابزارهای نظم‌بخشی است نه نماد ضعف و تعارض بنیادین. تلفیق آگاهانه و خردمندانه این دو، می‌تواند منجر به شکل‌گیری الگویی بومی و مؤثر از حکمرانی سبز شود که هم از پشتوانه عمیق فرهنگی-مذهبی برخوردار است و هم با الزامات پیچیده جهان صنعتی سازگاری دارد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش باهدف تبیین ابعاد قواعد فقهی و حقوقی در حفظ محیط‌زیست، درصدد بود تا از رهگذر تحلیل اسنادی و کیفی، چارچوبی نظری و عملیاتی برای رویارویی نظام‌مند با چالش تخریب محیط‌زیست ارائه دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آموزه‌های فقه اسلامی و اصول حقوقی مدرن، نه تنها در تعارض با یکدیگر نیستند بلکه در یک همبستگی سازنده و عمیق، می‌توانند الگویی جامع و بومی برای حکمرانی زیست‌محیطی طراحی کنند. تحلیل تطبیقی نشان داد همسویی گسترده و قابل توجهی میان اصول فقهی و اصول حقوق محیط‌زیست (اعم از داخلی و بین‌المللی) وجود دارد. این همسویی در موارد زیر آشکار است:

اولاً؛ قاعده لاضرر و اصل پیشگیری/احتیاط: هر دو رویکردی پیشگیرانه و منع‌کننده ضرر دارند. ثانیاً؛ قاعده اتلاف و مسئولیت مطلق: هر دو مسئولیت جبران خسارت را مستقل از تقصیر می‌دانند. ثالثاً؛ حرمت اسراف و اصل توسعه پایدار/اصل درونی‌سازی هزینه‌ها: هر دو بر صرفه‌جویی، مصرف بهینه و توجه به نسل‌های آینده تأکید دارند. رابعاً؛ قاعده مصلحت و اصل حاکمیت دولت بر منابع طبیعی: هر دو مسئولیت ویژه حکومت در صیانت از منابع عمومی را به رسمیت می‌شناسند. بااین حال، خلأها و ناکارآمدی‌های اجرایی در نظام حقوقی (مانند پراکندگی نهادی، ضعف نظارت و ناکارآمدی دادرسی) باعث شده این همسویی نظری، به‌طور کامل به کارآمدی عملی منجر نشود. کلید طراحی سیاست‌های مؤثر، گذار از همسویی نظری به تلفیق عملی در سه سطح تقنین، قضاوت و اجراست.

دست‌آورد نهایی پژوهش، ارائه الگوی حکمرانی زیست‌محیطی تلفیقی است. در این الگو، اولاً؛ فقه نقش چراغ راهنما و ضمیر اخلاقی نظام را ایفا می‌کند. با ارائه مبانی ارزشی مانند عدالت بین‌نسلی، امانت‌داری و حرمت اتلاف، جهت کلی توسعه و قانون‌گذاری را مشخص می‌سازد. ثانیاً؛ حقوق نقش سازه‌گذار و مجری فنی را بر عهده دارد. با طراحی نهادها، تعریف دقیق جرائم، تعیین سازوکارهای جبران خسارت و ایجاد ضمانت‌اجرای دولتی، امکان تحقق عملی آن ارزش‌ها را فراهم می‌آورد. این تلفیق، پاسخ‌گوی دو ضعف تاریخی است: ۱) ضعف اجرایی و نهادی احکام اخلاقی فقه در دنیای پیچیده مدرن. ۲) ضعف مشروعیت و مقبولیت عمیق قوانین صرفاً تحمیلی و فاقد پشتوانه فرهنگی-اخلاقی. الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد که بحران محیط‌زیست، تنها یک مشکل فنی یا حقوقی نیست بلکه یک بحران اخلاقی و حکمرانی است که حل آن مستلزم بهره‌گیری همزمان از حکمت دیرپای ادیان و فن‌آوری نوین حکمرانی است.

پیشنهادهای راهبردی و کاربردی

- پیشنهادهای تقنینی و سیاستی: تدوین «منشور حقوق و مسئولیت‌های زیست‌محیطی» با الهام از اصول فقهی و اعلامیه‌های بین‌المللی، به‌عنوان سند بالادستی؛ ایجاد «شورای عالی هماهنگی محیط‌زیست» با ترکیب نمایندگان قوای سه‌گانه و چند فقیه، با اختیار نظارت راهبردی و پیشنهاد مقررات (نه اختیار قضایی) و استفاده از ظرفیت دادگاه‌های تخصصی محیط‌زیست ذیل قوه قضاییه؛ تعریف «جرم علیه امنیت زیست‌محیطی ملی» در قانون مجازات اسلامی، با مجازات‌های بازدارنده سنگین برای تخریب عمدی و گسترده منابع.
- پیشنهادهای قضایی و دادرسی: ایجاد شعب تخصصی دادگاه‌های کیفری و اداری با قضات آموزش‌دیده در حقوق و فقه محیط‌زیست؛ تهیه و ابلاغ «شیوه‌نامه تعیین و ارزیابی خسارات اکولوژیک و معنوی زیست‌محیطی» توسط قوه قضاییه با بهره‌گیری از نظرات فقها، حقوق‌دانان و اکولوژیست‌ها؛ و تسهیل فرایند اقامه دعوای عمومی و جمعی توسط سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان.

- پیشنهاد‌های فرهنگی-آموزشی: گنجاندن مفاهیم «فقه و اخلاق محیط‌زیست» در کتب درسی مدارس و دروس دانشگاهی رشته‌های حقوق، فقه، مهندسی و مدیریت؛ اجرای پویش‌های ملی فرهنگ‌سازی با پیام‌های دینی-علمی در ترویج فرهنگ رویارویی صحیح با محیط‌زیست؛ و توانمندسازی رسانه‌ها و جریان‌های تبلیغ دینی برای تبیین مسئولیت‌های زیست‌محیطی از منظر دین.
- بخش تقدیر و تشکر: احتراماً از همه اساتید و نیز مجموعه محترم مجله وزین «فقه» در به ثمر رسیدن این پژوهش، سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.

منابع

* قرآن کریم

امامی قشلاق، محسن؛ هاشمی، سید محمد؛ محبی، محسن؛ رستمی، ولی. (۱۳۹۷). حق بر محیط زیست سالم در پرتو اصول فقهی و اخلاقی. پژوهش های اخلاقی. ۸ (۳۱). صص

<https://www.rimag.ir/fa/Article/16979/FullText> ۲۳۷-۲۵۱

امیدوار، جناب؛ مطیع، مهدی. (۱۴۰۱). مفهوم شناسی افساد فی الارض در آیات، روایات و دیدگاه های تفسیری. پژوهش نامه قرآن و حدیث. ۱۵ (۳۰). صص ۱۸۵-۲۰۳. [http://pnmag.ir/article-](http://pnmag.ir/article-1-1453-fa.html)

1-1453-fa.html

بروجردی، آقاحسین. (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعه (ج ۲۳). تهران: فرهنگ سبز.

پارساپور، زهرا. (۱۴۰۰). اخلاق زمین: نقد متون عرفانی و ادبی با رویکرد اخلاق زیست محیطی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پورهدایت، حجت. (۱۴۰۰). حقوق محیط زیست: اصول و قواعد. تهران: خرسندی.

حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۴ق). قاعده لاضرر و لاضرار. قم: مکتبه آیت الله العظمی سیستانی.

حق شناس، محمدرضا؛ نقیعی، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). نظریه عمومی حقوق اسلامی محیط زیست؛ مبانی ایدئولوژیک و قواعد فقهی. الهیات تطبیقی. ۱۲ (۲۵). صص ۴۳-۵۸.

doi: 10.22108/coth.2020.117089.1280

خمینی، روح الله. (۱۳۷۶). جواهر الأصول (ج ۵). تهران: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه.

خواجه پیری، عباس. (۱۳۸۹). موجبات مسئولیت مدنی و آثار آن. تهران: الهدی.

داوریان دهکردی، هنگامه. (۱۴۰۴). جرایم علیه محیط زیست از منظر فقهی و حقوقی. هجدهمین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در تعلیم و تربیت. شیروان. صص ۲-۱۷.

<https://civilica.com/doc/2289442>

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۰). لغت نامه دهخدا (ج ۱). تهران: دانشگاه تهران.
- صالحی، مهدی؛ علی نیا، سیاوش. (۱۴۰۲). واکاوی مسئولیت مطلق در تخریب محیط زیست. پژوهشنامه مطالعات راهبردی. ۵ (۵۹). صص ۹۸-۱۱۲.
- صفایی، سیدحسین؛ قاسم زاده، سیدمرتضی. (۱۴۰۱). حقوق مسئولیت مدنی. تهران: سمت
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). مجمع البیان (ج ۴). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- علی یاری، حسن؛ اسکندری، فریا. (۱۴۰۲). بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت ها و تکالیف دولت اسلامی در رابطه با جرم انگاری محیط زیست. هشتمین همایش بین المللی مهندسی کشاورزی و محیط زیست. تهران. ۲-۱۱. http://openaccess.ir/c/AGRI8/paper_45574
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی (ج ۷). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کبیری، مجتبی. (۱۴۰۱). بررسی فقهی و تکلیفی آسیب زدن به محیط زیست. حوزه علمیه حضرت صاحب الزمان (عج). بنیاد علمی فرهنگی هاد. بازیابی در: <https://bonyadhad.ir/28120>
- گوهری، احمد. (۱۳۹۲). بررسی فقهی حقوقی مبانی، شرایط و احکام محیط زیست. تهران: دانشگاه تهران.
- لطفیان، سعیده؛ نصری فخر داوود، صدیقه. (۱۳۹۷). سیاست گذاری محیط زیست در ایران: چالش ها و راه حل ها. سیاست. ۴۸ (۱). صص ۹۷-۱۲۱.
- <https://doi.org/10.22059/jpq.2018.201546.1006748>
- مفتی، تقی. (۱۳۸۶). اخلاق زیست محیطی پیامبر اکرم (ص). قم: دفتر عقل.
- مرتضوی، ضیاء. (۱۴۰۰). دانشنامه امام خمینی (عج). تهران: مؤسسه امام خمینی (عج).
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول الفقه (ج ۱، ۲). قم: حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه (ج ۲). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (عج).
- موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهی (ج ۱). قم: الهادی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نوروزی، کورش. (۱۴۰۲). تحلیل فقهی و حقوقی حفاظت از محیط زیست با مDAQه در اصل اباحه در استفاده از محیط زیست. تحقیقات حقوق قضایی. ۴(۷). صص ۷۶-۹۱.

[/https://civilica.com/doc/1944032](https://civilica.com/doc/1944032)

نیک نام، محمدرضا؛ مسجدسرای، حمید؛ ذوالفقاری، مهدی. (۱۴۰۲). حفظ محیط زیست در پرتو قواعد فقهیه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ۱۴(۲۸)، صص ۷-۳۲.

<https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29632.3497>

Bensaid, B., & Abdullah, A. (2023). Islamic ecological ethics: Prohibition of israf and responsibilities toward natural resources. *Qudus International Journal of Islamic Studies*, 11(1), 35-52.

Al-Mubarak, F., & Haneef, M. A. (2024). Maqasid al-Shariah and ecological responsibility: Legal principles for preventing harm and waste. *Islamic Law Review*, 16(1), 55-73.

Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC). (2023). Climate Change 2023: Synthesis Report. Geneva: IPCC.

Sands, P., Peel, J., Fabra, A., & MacKenzie, R. (2018). *Principles of International Environmental Law* (4th ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

United Nations Environment Programme (UNEP). (2024). Global Environment Outlook – GEO-7: Summary for Policymakers. Nairobi: UNEP.

Yahya, M. I. (2023). Islamic legal maxims and ecological responsibility: From harm (darar) to waste (israf). *Asian Journal of Islamic Studies*, 12(4), 222-238.

Farooq, M., & Rahman, T. (2025). Islamic environmental stewardship: Legal perspectives on waste, harm, and sustainability. *Journal of Sharia and Law*, 29(1), 77-94.

Azmi, M. N. (2022). Environmental harm and legal liability (itlaf) in Islamic law: A modern application. *International Journal of Islamic Thought*, 21(2), 89-101.